



کاراگاه با اینکه توانست
راز قتل مرد میانسال را
فاش کند، اما همچنان
ذهنش درگیر این
جنایت بود که چطور
یک زن توانسته با
خودش کنار بیاید تا
همسرش را به قتل
پرساند و فرزندانش
هم از او حمایت کنند



پیامک با سیمکارت شخصی کلاهبرداری است

هر پیامکی که از یک سیمکارت شخصی ارسال می شود قطعاً کلاهبرداری است و شهروندان باید مراقب باشند.

سرهنگ علی محمد رجبی، رئیس مرکز تشخیص و پیشگیری از جرایم سایبری پلیس فتا با بیان این که یکی از وظایف پلیس فتا گشتن در فضای مجازی است، گفت: پلیس فتا در گشتن های فضای مجازی متوجه شد در گوگل پلی (Google Play) برای هشت بانک معروف کشور اپلیکیشن هایی قرار گرفته که مدعی هستند موبایل بانک این بانک ها هستند. در مرحله اول پلیس فتا با شناسایی اپلیکیشن های تقلبی به کاربران و مردم هشدار داد که این اپلیکیشن ها برنامه اصلی بانک مورد نظر نیستند و در مرحله دوم این اپلیکیشن ها را از دسترس خارج کرد.

قتل در آپارتمان شماره ۱۳

آنچه گذشت:

زینب
علیپورطهرانی
تپش

ملیحه ظهر روز جمعه، همسرش نادر را با ضربه های چاقو به قتل می رساند و سرگرد رحیمی، مسؤول رسیدگی به پرونده این قتل می شود. پلیس، مقتول را در حالی پیدا می کند که غرق در خون روی تخت اتاق خواب منزلش افتاده بود و همسرش ملیحه با دست های خونین روی زمین کنار تخت بیهوش شده بود. این خانواده یک دختر به نام عاطفه دارند که پرستار است و روز حادثه در بیمارستان بوده و همچنین پسر بی نام علی که همراه دوستانش کوهنوردی رفته بود. پلیس از ملیحه بازجویی کرده و او نیز داستان زندگی اش را تعریف می کند. این که ۱۰ ساله بوده که به عقد پسر عمه اش، نادر درآمده و در ۱۲ سالگی مادر شده. پسر عمه اش مرد دائم الخمر و بداخلاقی بوده که در طول این سال ها مرتب او و فرزندانش را کتک می زده و همسرش را تحقیر می کرده. تا این که همسرش همراه مادرش به خواستگاری دختری در شیراز رفته و آن دختر نیز همه دارایی نادر را بعد از طلاق گرفته و از کشور خارج شده است. نادر نیز راننده کامیون شده و مدام به شهرهای مختلف سفر کرده. سرگرد پس از بازداشت و بازجویی از ملیحه از علی و عاطفه بازجویی می کند. عاطفه نیز در بازجویی عنوان می کند مادرش به دلیل رفتار ناشایست پدرش به افسردگی و بیماری روحی دچار شده و همچنین از سرگرد می خواهد از برادرش بازجویی نکند، چون او نیز دچار مشکلات روحی است اما سرگرد مصمم است از علی هم بازجویی کند.

حالا ادامه داستان

علی پسر ۱۸- ۱۷ ساله ای با عینک ته استکانی است که روی صندلی در اتاق بازجویی نشسته و ناخن های دستش را می جوید که سرگرد با پرونده وارد شد و مقابل او نشست. نگاهی به علی انداخت. علی سرش را بالا آورد و گفت: من هیچی نمی دونم. نمی تونم کمکتون کنم. سرگرد گفت: اگه می خوای به مادرت کمک کنی، باید حرف بزنی. علی جواب داد: آخه من اون روز خونه نبودم. با دوستانم قرار کوه داشتم اما اگه خونه بودم حتما به مامان کمک می کردم. سرگرد کمی به فکر فرو رفت و پرسید: تو از پدرت متنفر بودی؟ علی همچنان خونسرد گفت: بله. اون مامان رو اذیت می کرد. من و عاطفه رو هم چند بار کتک زده. دلم می خواست زودتر بمیره. اگه مامان اون کارو نمی کرد، مطمئن باشین من حتما خودم کارش رو تموم می کردم. سرگرد پرسید: دقیقاً اون روز چه اتفاقی افتاد؟ توو خواهرت چه ساعتی از خونه بیرون رفتین؟ علی شیشه عینکش را با لباسش پاک کرد و گفت:

من ساعت ۷ زدم بیرون. عاطفه هم با من اومد. اما اون خواب بود. سرگرد پرسید: منظورت از اون پدرته؟ علی سرش را به علامت تایید تکان داد. سرگرد گفت: خب؟ ادامه بده. علی گفت: هیچی دیگه. من کوه بودم و آتن نمی داد. پایین که اومدیم، پیام و تماس های عاطفه رو دیدم و فهمیدم اون مرده. سرگرد همچنان سکوت کرده بود و به لحن و بیان علی توجه می کرد. علی یکباره گفت: من و عاطفه از مامان شکایتی نداریم. میشه آزادش کنین؟ سرگرد گفت: به اون مرحله هم می رسید. باشه شما می تونی بری اما از تهران خارج نشو. علی بدون این که حرفی بزند از روی صندلی بلند شده و از اتاق خارج شد. سرگرد خودکارش را روی میز انداخت و به نقطه ای از اتاق خیره شد و به فکر فرو رفت که یکباره سرباز چند ضربه به در زد و وارد شد و ادای احترام کرد و گفت: قربان ماشین آماده است. سرگرد از جایش بلند شد و کتش را پوشید و راهی منزل مقتول شد. همین که به ساختمان مورد نظر رسید در لابی منتظر ماند و از سرایدار ساختمان

خواست یکی یکی همسایه ها را برای بازجویی به لابی بیاورند. همسایه های یکی به لابی می آمدند و مقابل سرگرد نشستند و پاسخگوی سؤالات او شدند. سرگرد پس از پایان بازجویی سوار ماشین شده و به سمت آگاهی رفت در حالی که سرش به شدت درد می کرد. راننده که یکی از همکاران سرگرد بود، پرسید: چیز جدید دستگیرتون شد؟ سرگرد در حالی که شقیقه هایش را ماساژ می داد، گفت: خیلی عجیبه. همسایه ها هم معتقد بودند نادر حقش بوده کشته بشه. هیچ کسی همسرش رو متهم نمی دونست ولی کسی هم باور نمی کرد این زن بتونه قاتل باشه. راننده پرسید: حالا چی میشه؟ اعدامش می کنن؟ سرگرد گفت: بچه هاش که شکایتی ندارن. مقتول، پدر و مادر هم که نداره. همسر دومش هم ازش جدا شده. بنابراین اعدام نمیشه اما به خاطر جنبه عمومی جرم قطعاً مدتی باید بره زندان. فقط من نگران پسرشم. خیلی رفتار عجیبی داره. اصلاً شبیه هم سن و سالاش نیست. به نظرم به شدت به جلسات روان شناسی نیاز داره، چون ممکنه در آینده به کارای عجیبی دست بزنه. حتی من نگران متهم هم هستم. اصلاً این خانواده همگی به جلسات مشاوره نیاز دارن!

پایان

وی با اشاره به ترندهای کلاهبرداری اینترنتی تأکید کرد: هر پیامکی که از یک سیمکارت شخصی ارسال می شود قطعاً کلاهبرداری است چرا که هیچ سامانه حاکمیتی از جمله قوه قضاییه، وزارت مسکن و... از سیمکارت شخصی پیامکی ارسال نمی کنند و موضوعات مهم از سر شماره «ماسک» ارسال می شود. رئیس مرکز تشخیص و پیشگیری از جرایم سایبری پلیس فتا ادامه داد: کاربران حتماً اپلیکیشن های مورد نظر را از درگاه های اصلی و منبع معتبر دریافت و نیز روی موبایل آنتی ویروس به ویژه آنتی ویروس داخلی نصب کنند. سرهنگ رجبی بیان کرد: عمده کلاهبرداری ها در خریدهای اینترنتی در قالب اینستاگرام روی می دهد. وی درباره کلاهبرداری با عنوان بازگشت وجه گفت: برخی افراد سودجو با ارسال پیامی مبنی بر اینکه مبلغی اشتباهی برای شما واریز شده و باید نسبت به بازگشت وجه اقدام کنید از شهروندان کلاهبرداری می کنند.